

# باختر امروز

« جریده باختر امروز »  
 نَسْرَة  
 منطقت الجبهة الوطنية الإيرانية  
 في الشرق الأوسط  
 العدد التاسع والأربعون  
 السنة الرابعة  
 كانون الثاني ۱۹۷۴  
 المرحلة الرابعة

مؤسس: شادروان دکتر سید حسین فاطمی  
 نشره سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور  
 « بخش خاورمیانه »

مردم ایران از جاد شدید خود را نسبت به  
 تجاوزات و حملات رژیم مزدور شاه به خاک عمان  
 و علیه انقلابیون این منطقه اعلام داشته و آنرا  
 رشدهت « محکوم میکنند »  
 توطئهای مشترک امپریالیسم، صهیونیسم و  
 ارتجاع محلی در منطقه را باید با اتحاد عمل انقلابی  
 درهم شکستیم .

دی ماه ۱۳۵۲

دوره چهارم

شماره ۴۹ - سال چهارم



« جاودانه باد خاطره رفیق ایرج سهری  
 ستاره خونین طبقه کارگر ایران »

## توسعه مبارزه انقلابی در زندانها

پدیده نوئی رشد کرده است، مبارزه و درگیری  
 در زندانها. این روزها در میان مردم صحبت از  
 مبارزه قهرآمیز در زندانهای شاه است.  
 خبر های متعدد همه حاکی از رشد این پدیده  
 عمدتا نواست. اعتراض، اعتصاب، زد و خورد  
 خونین زندانیان سیاسی با مأمورین رژیم، سختگیری  
 و شکنجه، انتقال مبارزین به سلولهای انفرادی،  
 تبعید، تشدید مقاومت و اعتراض و سرانجام  
 رسواتر شدن رژیم شاه.

طی چند ماهه گذشته، زندانهای قصر، قزل قلعه،  
 کمیته، زندان زنان، قزل حصار کرج، شیراز،  
 مشهد و... صحنه مبارزه قهرمانانه اسیران درینند  
 با رژیم دیکتاتوری شاه بوده است. دیگر، زندانهای  
 ایران محل میاند جلاان رژیم و خرد کردن اراده  
 زندانیان سیاسی، محل تحمیل بدون مقاومت  
 فرمانهای غیر انسانی و خط پایان مبارزه نیست.  
 امروز دیگر « حصار ساکت زندان در خود نیفشارد  
 نغمه های زندگانی را »، امروز زدگی جدیدی در  
 درون زندانهای شاه آغاز شده است. اقامت  
 مبارزان در زندان بخشی از مبارزه آشتی ناپذیر  
 و نبرد رزمجویانه خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع  
 است. امروز سیاهچالهای رژیم شاه به آموز -  
 شکاهای علوم سیاسی و فنون مبارزه مبارزین تبدیل  
 شده است و فولادهای آبدیده تربیت میکند.

امروز مبارزین ایران دستگیر شدن، زیر شکنجه  
 قرار گرفتن و حرف زدن را بعنوان یک واقفیت  
 ملموس و عینی در جریان مبارزه درک کرده اند و  
 کار انقلابی و مبارزه را منحصر در محدوده دوران  
 آزادی نمیدانند، بلکه دستگیری، شکنجه، اعدام  
 و سربردن در زندان را جزئی جدا نشدنی از مبارزه  
 انقلابی می بینند و چه درخشان و پر شکوه است  
 رشد این روند و تبلور این پیکار:

زندانیان در نامه خود از زندان شیراز مینویسند  
 « ... بارها با هرو ها و بندهای زندان ها تبدیل  
 به صحنه بر خورد های خونین شده ولی نتیجه  
 همه ای این جنایات تحکیم وحدت نیروهای خلق و  
 استوار شدن اراده مبارزان اسیر در دفاع از حقوق  
 خلق بوده است ... در باره درگیری با نیروهای  
 پلیس چنین مینویسند « ... ما برای حفظ جان  
 ناچار بمقابله شدید در چند لحظه زندان تبدیل  
 بمیدان زد و خورد خونین شد. نيمساعت زد و  
 خورد ادامه داشت. عده گسری زخمی  
 شدند ... سر انجام پلیس ها عقب نشستند.  
 در این برخورد خونین اعضای سازمانهای

دریامداد روز جمعه، اول شهریور ۵۲، جلسه دیگری از جانبازهای یکی دیگر از باکترین فرزندان  
 خلق ما آفریدند و سرگ خونین دیگری بجا ریخت. میا رزات آزادیبخش خلق ما اضا فیه گفت. در این روزها دیگر  
 تلاش مزدوران شاه، این خائبن وطن فروش، این نوکر دست بسینه آمریکا، برای زنده دستگیر کردن یک چریک  
 فدائی بنکست انجام مید. اراده و عزم انقلابی چنان یاس و ناتوانی بر دشمن مستولی کرده که یکبار دیگر  
 سر نوشت محقمان را تا میان ساخت. در این روز با ردیگر پیمان خلق با بیضا متگان با خون این مبارز  
 دلیر مستحکمتر گشت و نهال جنبی مسلحانه آزادیبخش خلق ما را با روبرو تر ساخت. هر این روز تمام و با پینسل  
 قلیفاتی رژیم ب حرکت در آمدند تا بنا بعا دستورین میهنگیشان که انحراف افکار و عمومی و پیمان ساختن از  
 خلق است و اقمیت را در گونم جلوه دهند. با اینهمه از لابلای مطالب روزنامه های چیره خوار و از میان جنس  
 دستگامهای قلیفاتی را دیدی، تلویزیون، همه مردم فهمیدند که با ردیگر چریکهای فدائی خلق در مقابل  
 ما سورین رژیم قرار گرفته اند و با ردیگر صحنه ای از قهرمانانهای فرزندان خلق ما آفریده شده است.  
 آفریننده این برگ از دفتر خونین و گفاده انقلاب میهن ما چه کسی بود؟ شاید گرا و بسیمین با ز نمیگفت  
 و در یک رزمگله در منطقه ای دور از میهن، در جلالی رویا روی با آمریکا و اسرائیل بشهادت میرسیده، هیچیک  
 از ایرانیان متوجه آن واقعه نمیشدند و تمرکز پی نمیدادند که چگونه یک کارگر ایرانی درواز زندان گاهش  
 در راه رهائی خلقها جان باخته است. ولی او بسیمین به زنگت با قلبی آکنده از امید، با آنچنان شور و ایمانی  
 که ویژه روحیه کارگری او بود، زندگی در عمل با او موخته بود که با ید اسلحه بدست بگیرد و با دشمنان خلق بس  
 ستیزه برخیزد، او با گوشت و پوست خود این ساله را احساس میکرد، و از این رویا تمام قابلیتها بی و با تمام  
 کینه ای که وجودش را اذیت شده بود، کینه بدشمنی که سالیان درازا و وطنیهاش را ببند کیده اند - و سرا نجسام  
 با نهما سرمای که در اختیار داشت یعنی با زندگی در مبارزه، شرکت جست، زندگی و شهادت انقلابی او در  
 عبرتی است برای صفا عنصر مردم، که بدون ارتباط با عمل انقلابی، با مفاهیم ذهنی جدا از توده ها  
 خود را سرگردان ساخته اند و همچنین برای آنها تیکه بدون ارتباط با توده ها برای توده ها خط مشی تعیین  
 میکنند و بدون آنکه خواست توده های خود و نیز شرایط خفقان با زندگیشان را عمیقاً دریا فته باشند، از  
 امر توده ها سخن میرانند. و همچنین برای آنها که بجای تغییر دادن نظام موجود، بتفسیر جرایمات  
 میپردازند و کارشان فقط دنباله روی از جریانات میباشد. باعد که همگی آنان نمونه درختان رفیق کارگر  
 « ایرج سهری » را را نمای حرکت خود قرار دهند. رفیق ایرج سهری این فرزند طبقه کارگر ایرک  
 در سال ۱۳۲۷ در شهر بابل متولد شد. از سنین نوجوانی برخلاف تمام ایلات و معیارهای خانوادگی بکارگری  
 پرداخت. او در جریان زندگی کارگری خود رشد کرد و آبدیده شد. او تمرکز یک کارگر مطیع و سرزیر نبود،  
 عصیان بر علیه نظام موجود با وجودش سرشته بود. هیچوقت زندگی آرامی نداشت، زندگی آرام برای کارگری که  
 شیره جان کسیده میشود، چه مفهومی جز مرگ تدریجی میتواند داشته باشد؟ رفیق بشهرهای مختلف سفر میکرد  
 و کارهای مختلفی میپرداخت و با خلق خود بتدریج آشنا میشد. هرچه بیشتر میگشت پیوندش با خلق عمیق  
 تر میگشت. او رنجها و دردهای خلق را با تمام وجود خود لمس میکرد و دیدگونم بود که اراده اش هر لحظه  
 جهت از میان بردن ریشه های ستم و جوری که بخلق روا میشد، مستحکم میگردد. بدین ترتیب او دور از  
 محیط خانوادگی جدا از برادرانش، در آغوش خلق و میثا بدیکی از افراد طبقه کارگر زندگی کرد و رشد  
 یافت. تا زمانیکه راه او با برادرانش در نقطه ای دیگر بهم گره خورد. آن نقطه پیوند مجدد، جنبی  
 رهائی بخش نوین خلق ایران بود. آری جنبی مسلحانه با ردیگر برادران سهری را بهم پیوند داد و پیوندی  
 بسیار عمیق تر و یدار تر از پیوند برادری و همخونی. پیوند انقلابی (۰۰۰۰۰) دو برادر دیگر او رفیق  
 سیریس سهری در زمستان ۵۰ در زیر شکنجه و رفیق فرخ سهری در تابستان ۵۱ در نبرد رویا روی با دشمن بشها  
 دست رسیدند. در این سال ۵۰ رفیق ایرج و باطلمن ارتباط با برادرانش از جانبنا زمان امنیت شاه دستگیر شدند

بقیه در صفحه ۲

بقیه در صفحه ۲

کمز... سهری... انقلابی...







# باختر امروز

## اخبار

نفر - دست باعصاب میزنند . علت اعتصاب کمی حقوق نسبت به گرانی ارزاق بوده است. کارگران میکنندند « درست از موقعی که نفت ما مال خودمان شد نرخ تمام اجناس بالا رفت (است) » یکی از کارگران خطاب به رئیس بالایشگاه آبادان گفته است « ما حاضریم حقوقمان را شما بردارید و بجایش هر روز فقط بما نان خود و خانوادهمان را بدهید، بشرطی که این کار تا آخر برج ادامه داشته باشد . ما بجز سیر کردن شکممان چیز دیگری نمیخواهیم » . کارگران روز ۱۳ شهریور که ماشین مخصوص پرداخت حقوق میباید گرفتند حقوق امتناع میوزند .

اعتصاب کارگران کارخانجات ریسندگی کاشان - کارگران کارخانجات شماره یک و دو کاشان ، متعلق به لاجوردی ، سرمایهدار معروف ، در اواسط شهریور ماه بخاطر کمی دستمزد ، بطور کامل و یکپارچه دست باعصاب زدند .

درگیریهای مردم با عمال رژیم - در این اواخر اخبار متعددی از زدوخورد بین رانندگان وسائط نقلیه مختلف و پلیس بدست ما رسیده که ما خلاصه آنها را ذکر میکنیم در يك درگیری يك پاسبان راهنمای زورگر با كمك چند تن از همکارانش ، يك راننده را كتك میزنند . راننده که سخت عصبانی بود چند نفر از رفقای مطهانش را جمع میکند و يکروز وقتی پاسبانهای از کلانتری خارج میشوند ، همه آنها را بشدت كتك میزنند . پاسبانها و جوانها را به دادگاه میبرند .

در بازار تهران - افسری میخواهد باد لاستیک يك موتور را بدون دليل خالی کند ، موتور سوار مقاومت کرده و در طی زدوخورد افسر پلیس و يك پاسبان را ( بوسیله باتم خود پاسبان ) گوشمالی شدیدی میدهد . موتور سوار بوسیله عده زیادی پاسبان و مامور دستگیر میشود . همچنین اخیر متعددی از مقاومت و درگیری بین زحمتکشان از قبیل دستفروشان ، و عناصر رژیم وجود دارند که همگی حاکی از روحیه مقاومت ، جسارت ، شجاعت و دودروئی با رژیم است . تشدید تضاد آشتی ناپذیر رژیم فاسد ایران و توده زحمتکشان ایران ( که نمونههای آنرا در اعتصابات کارگران ، ترم ، بیکاری و بطور کلی در تشدید استعمار میتوان یافت ) و رشد آگاهی توده مردم و شرایط ذهنی انقلاب میباشند . درود به تمام مبارزین ایران ، درود به کارگران قهرمان و سایر زحمتکشان که برای دفاع از حقوق حقه خود تاریخ پرافتخار آینده را شکل میدهند .

درگیری بین پلیس و دورههای احتیاط - دورههای یکماهه احتیاط که به تبریز ایزم شده بودند در مسیر خود و در ایستگاههای راه آهن شلوغ میگرداند بطوریکه در يك ایستگاه بین راه قبل از رسیدن اعزامها پلیس مستقر شده بوده و زدوخوردی بین آنها و افراد پلیس درمیگیرد و دو نفر پلیس مشروب میشوند .

در تبریز و رضایه در مدت خدمت نیز همه نافرمانی میکنند بطوریکه فرماندهان لشکر را بیچاره کردهاند . فرمانده پادگان رضایه دو يك سخنرانی برای افراد و وظیفه گفته است که با اینان تماس نگیرید چون در میانشان افراد خرابکار وجود دارند .

درگیری بین سربازان وظیفه و فرماندهان آنها - اواسط تیر ماه در پادگان بیرجند ، در راه عملیاتی سربازوظیفه تمام شده بود و برای خدمت آنها را به شهرهای مختلف تقسیم کردند . چون از چند هزار نفر فقط ۲۰۰ نفر باقی ماندند .

ادامه اعتصاب کارگران کارخانه کبریت سازی زنجان - پس از آنکه در جریان اعتصاب کارگران کارخانه کبریت سازی زنجان کارگران متوجه شدند که رئیس داخلی کارخانه ، کوچمشکی ، مبلغ کلانی از اکثر کارگران اخذ کرده است ، او را تهدید به قتل مینمایند . کوچمشکی از زنجان فراری میگردد . کارگران کارخانه پس از اینکه پای کوچمشکی را از کارخانه کوتاه میکنند ، تصمیم میگیرند عوامل وی را نیز از کارخانه بیرون کنند تا به این ترتیب اولاً یکپارچگی خود را در آینده حفظ کرده و ثانیاً عوامل اخلاک را از صفوف خود تصفیه نمایند .

باین ترتیب ، اعتصاب کارگران که صرفاً بخاطر مزد و طبقه بندی مزدها شروع شده بود به يك سیری مسائل سیاسی منجر شد . یعنی از يك طرف مقاومت در مقابل اسواک و از طرف دیگر اخراج کوچمشکی و عوامل ایران نوین ( حزب « حامی کارگر » ) و عواملش ( اکثر اعضای این حزب بودند .

کارخانه ارج - در شب تظاهرات ( جشن سیاسی ) از کارخانه ارج حدود ۱۹ نفر بشدت زخمی شدهاند و با وجود اینکه خود مسئولین کارخانه آنها را با زور برای جشن برده بودند ، از پذیرفتن زخمی شدهها برای کار ، خودداری میکنند . برخی از این افراد استخلامی روزمزد بودهاند و کارخانه به آنها سفارش میکند که پس از بهبودی مراجعه کنند زیرا کارخانه به افراد سالم نیازمند است .

اعتصاب کارگران کارخانه جیب سازی ایران - اواسط تابستان گذشته کارگران کارخانه جیب سازی ایران ( که حدود هزار و پانصد کارگر دارد ) ، سرسختانهترین اعتصابها را از سر گذراندند . کارگران به مدت ده روز تمام دستگاہها را خوبانده و هر کس با که آمد ، احم از وزیر و وکیل و ... هو کردند . علت اعتصاب تقسیم بندی مشاغل بوده است . اعتصاب کارگران با موفقیت تمام میشود اما بعد از خاتمه اعتصاب ، حدود پانصد نفر از کارگرانی را که فعالیت بیشتری داشتهاند از کارخانه بیرون میکنند . درود فراوان به تمام کارگران آگاه و مبارز ایران .

کارخانه نساجی شاهی - کارخانه نساجی شاهی در سال ۱۳۵۱ . مبلغ ۲۶ میلیون تومان بود برد ولی با حساب سازی و دست بردن در دفاتر ، سود کارخانه را ۱/۶ میلیون تومان گزارش دادند و در نتیجه سود ویژهی به کارگران تعلق نگرفت . کارگران در ۲۸ مرداد امسال دن کارخانه جمع شده و از شرکت در مراسم خودداری کردند . در روز ۲۹ مرداد ، وقتی کارگران از رفتن به سر کار خودداری کردند ، آنها را با آوردن مامور و مسلسل مجبور به رفتن به سر کار نمودند .

اعتصاب کارگران بالایشگاه آبادان - روزهای ۱۳ و ۱۴ شهریور ماه ، کارگران کارگاه مرکزی و جنوبی بالایشگاه آبادان ( که کنترل ابزارهای راه رقیق ) بالایشگاه آبادان به حدود چهار هزار گونام کنند .

پیروز یاد مبارزات قاطعانه خلق یمن و خلق عمان علیه امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع درود بر تمام نیروهائی که علیه اتحاد نا مقدس صهیونیسم میکنند . جاودان یاد اتحاد نیروهای انقلابی همه خلق ها .

پس از صدور این اعلامیه ، همانگونه که پیش بینی میشد حملات وسیع و همه جانبه ای از طرف ارتشهای مزدور ایران ، اردن ، قایوس و انگلیس علیه انقلابین عمان در مناطق آزاد شده بعمل آمد و از تاریخ بیستم دسامبر ۷۳ بشدت ادامه دارد . ما ضمن محکوم کردن جنایات و تجاوز آشکار نیروهای امپریالیستی و نوکران سر سبیده آنها ، از تمام سازمانهای انقلابی و مترقی جهان میخواهیم که با تمام امکانات سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و تبلیغاتی بحمايت از انقلابیون و خلق قهرمان عمان برخیزند . مرگ بر رژیم شاه ، زندانم امپریالیستها در منطقه . پیروز باد انقلاب خلق عمان .

### اعلامیه

### جبهه ملی ایران در خاورمیانه

هر کانون انقلابی آشتی نیست که خرمن هستی امپریالیسم را تهدید میکند و هر پیروزی نیروهای انقلابی ضربه ایست بر پیکر پوسیده ارتجاع و بیهوده نیست که امپریالیسم و ارتجاع تلاش میکنند که هر جرعه انقلابی را خاموش کنند و هر روزنه امید را ببندند .

در خاورمیانه ، همکاری امپریالیسم و ارتجاع با شرکت صهیونیسم کن جامه يك اتحاد مثلث نامقدس ، مدح و تحاله میکوشد که شراره های انقلابی را خاموش کند و از هر سو به حمله بپردازد . ناوگان هفتم آمریکا در دریای عمان مانور میدهد ، اسرائیل تجاوز کار به غصب حقوق مسلم خلق مبارز فلسطین ادامه میدهد ، ملك فيصل سربازان مزدور و ملك حسین مامورین توطئه گر باطراف میفرستند و در کنار آنها شاه مرتجع بعنوان پلیس فاشیست منطقه مردم مبارز را بزیر آشی بمباران میکند . امروز پس از تجربه تلخ ارتش اسرائیل نقش بهره های دیگر فزونی یافته است و شاه جنایتکار انتقام ناکامی همیپیمانان خویش یعنی صهیونیسم و امپریالیسم را با تشدید حملات خود بر نیروهای مترقی میکند . توطئه های رژیم شاه علیه خلق عمان و بخصوص جنایاتی که علیه این خلق مبارز در منطقه ظفار نمود و موجی که از تنفر در همه عناصر آزادیخواه بسر انگیزت از چند روز قبل با تشدید خود و توسعه دامنه اش به ایالت جمهوری دموکراتیک خلقی یمن بصورت خطر بسیار عمده ای در آمده است . شاه که بعلت سر سپردگی مطلق خود حاضر است به کوچکترین اوامر امپریالیسم تن در دهد و برای ادامه جریان نفت بسمت امپریالیسم به هر جنایتی متوسل شود تصور میکند که مردم عرب و آکنشی که در صورت دخالت مستقیم آمریکا نشان میدادند در مقابل او نخواهند کرد و در این تصور تائید ارتجاعیون دیگر مانند ملك فيصل و ملك حسین و نیز دولت ارتجاعی هجری در یمن شمالی را به همراه دارد .

ایما ما میدانیم امپریالیسم و ارتجاع و صهیونیسم پنهان ماهیت خود نمیتوانند بفهمند وقتی خلقی نخواهد به تجاوز و ستم تن در دهد هیچ نیروئی قادر نخواهد بود که او را وادار به پذیرش آن کند . امپریالیسم که همین دیروز پوزاش در ویشام به خاک مالیده شد امروز مجددا مانند کوری به چاله ای دیگر می افتد و این جز سر نوشت محتسوم امپریالیسم چیز دیگری نیست .

ما این اقدام نفرت انگیز رژیم ایران را که جزئی از طرح کلی مرتجعین علیه جنبش مترقی خلق عرب است به شدت محکوم میکنیم و پشتیبانی بیذریغ خلق خود را از خلق یمن و خلق عمان ابراز میداریم و از تمام نیروهای انقلابی و مترقی دعوت میکنیم که به یاری برادرانی که در یمن و عمان علیه نیروهای ارتجاعی میجنگند برخیزند و از دستان ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم را برای همیشه از منطقه

ریک  
ج  
دنا  
نلام  
با  
ود  
دا  
د  
ی  
ونه  
نداز  
لو  
را  
پانب  
ش  
نداز  
اد  
نداز  
مر  
اهر  
ندان  
زن  
فرد  
عتر  
سقیم  
بر از  
تربیت  
عزیزان  
رفد  
مک  
ریک  
سیر  
سید  
اسیا  
و  
ناری  
جود  
ندان  
ر  
کار  
قیقت  
بخشتا  
رگین  
مس  
همچ  
باجه  
پس  
در  
ای  
ایزاد  
حاضر  
عظاک  
بختا  
دق  
روند  
رویار  
سپاه  
وال  
اکره  
ر از  
اکره  
ن تع  
مله از  
ش از  
رژ  
رکوب